

تب مقاله‌نویسی و پدیده‌هایش

دیوژن یا دیوجانس کلبی (حدود ۴۱۲-۳۲۳ پیش از میلاد) در جوانی از آسیای صغیر به آتن رفت و به تحصیل فلسفه پرداخت و مبلغ ساده زیستی بود. دیوژن به شیوه طنز سخن می‌گفت. نقل شده است که اسکندر مقدونی به دیدار دیوژن رفت و در حالیکه در برابر او ایستاده بود از او پرسید: «آیا نیاز به چیزی داری؟» دیوژن در پاسخ گفت: «بلی؛ می‌توانی کنار روی تا نور خورشید بر من بتابد.» اسکندر به همراهانش که از خشم می‌خواستند دیوژن را مورد آزار قرار دهند، گفت: «اگر اسکندر نبودم دوست داشتم دیوژن باشم.» همچنین روایت شده که روزی فردی جواهرات زیادی برای دیوژن آورد. دیوژن در واکنش به این عمل او گفت: «به به! چه اشیای گرانبهایی که ما به آنها احتیاج نداریم.»

استاد بزرگوار جناب آقای دکتر داوری اردکانی با استناد به همین واقعه، بیان کرده‌اند که: «در کشور ما، علم ارزش دیوژنی دارد.» یعنی علم، تحسین می‌شود ولی مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. اینکه علم در کشور ما ارزش دیوژنی داشته باشد، موضوعی است که مخالفانی هم دارد. مخالفان بر این باورند که اصولاً درکی از ارزش علم وجود ندارد؛ حتی درک دیوژنی! بنابراین، از نگاه آنان هر جا شاهد ارزش دیوژنی علم باشیم، باید شاد شویم.

طی سال‌های گذشته شاهد رخدادهایی در حوزه علوم تربیتی کشور هستیم که روح‌آزار هستند. شرایطی پدید آمده است که کار و فعالیت علمی هم دارای ارزش دیوژنی شده است. یعنی آنانکه مسئولیت دارند تا به امور علم بپردازند، ارزشی برای کارهای ضروری تولید علم قائل نیستند. تلاش علمی، اخلاق پژوهش، تخیل سازنده، بردباری در هدف‌جویی، ایجاد فرصت تأمل و بسنده کردن به آنچه نتیجه تلاش خود است از جمله اموری هستند که از لوازم علم‌جویی محسوب می‌شوند؛ و البته هم‌اکنون ارزش دیوژنی یافته‌اند.

وقتی از این لوازم و اقتضائات تولید علم به عنوان ضروریات حداقلی علم‌جویی سخن به میان می‌آید، شنوندگان چنان سر می‌جنبانند و ابراز علاقه می‌کنند که گویی گوهری ناشناخته در برابر چشمانشان قرار گرفته است. اما وقتی پای عمل به میان می‌آید، همان شنوندگان خوش واکنش، عاملان فعال عرصه‌ای می‌شوند که به زبان طردش می‌کرده‌اند! یعنی آنان نیز تلاش

علمی را کنار می‌نهند، اخلاق علمی را پاس نمی‌دارند، به تخیل سازنده نمی‌پردازند، بردباری در هدف‌جویی علمی ندارند، فرصت لازم برای تأمل فراهم نمی‌سازند و به آنچه نتیجه تلاش خودشان است، بسنده نمی‌کنند. چه اتفاقی در حال وقوع است؟ منشأ این درد کجاست؟

البته این دردی است که بیشتر در عرصه علم جدید دیده می‌شود؛ که برنامه‌ریزی درسی نیز در همین دسته از علوم طبقه‌بندی می‌شود. علم بومی هنوز هم برای مردم دارای ارزش است. در آنجا هنوز افراد زیادی را می‌توان یافت که وقت فراوانی از خود را برای یافتن یک گیاه شفابخش، صرف می‌کنند. در کوه و بیابان در پی آن می‌گردند و زمانی که آن را یافتند برای بار آوردن آن وقت صرف می‌کنند. یا برای رسیدن به یک دعانویس یا رفتن به زیارت یک امام‌زاده، هزینه می‌پردازند. ولی آیا بی‌حوصلگی در تولید علم و روی‌آوری به علم‌سازی (به جای تولید علم)، ناشی از ناتوانی در بومی کردن علم است؟ شاید بتوان به برخی دیگر از عواملی اشاره کرد که مقابله با آنها دارای سهولت بیشتری است.

شرح آن عوامل در اینجا، مورد نظر نیست؛ اما همزمان با تجربه شادکامی ناشی از ارتقاء رتبه کشور در تولید مقاله‌های علمی، شاید مفید باشد از بعدی دیگر به تولید مقاله در حوزه علوم تربیتی کشور - مخصوصاً برنامه‌ریزی درسی - اقدام شود و به معرفی سه پدیده مرتبط با مقاله‌نویسی، به‌عنوان یکی از نشانگرهای مهم تولید علم، اقدام گردد که واقعیت دارند و در حال شیوع هستند: رواج مسأله‌سازی، سیری‌ناپذیری در انتشار و تهی‌شدن ظاهر فریب (پوسته‌های میان‌تهی).

یکی از پدیده‌های مرتبط با ارزش دیورثنی علم، «مسأله‌سازی» است. مسأله‌سازی از پیامدهای فقر دانایی است. نخستین گام پژوهش، دستیابی به پرسش است. یافتن پرسش یا مسئله^۱ کار ساده‌ای نیست. به همین دلیل عده‌ای از «فقرای دانایی» که برای نگارش مقاله، شتاب دارند به جای آنکه برای یافتن پرسش هزینه کنند، به ساختن پرسش می‌پردازند. مسأله‌سازی از بسیاری جهات به مانند مسأله‌یابی است. با وجود این شباهت‌های ظاهری، عمده‌ترین تفاوت در ماهیت آنهاست؛ که مسأله یافته شده، «حقیقی» است و مسأله ساخته شده، «دروغین» است. تفاوت در صدق و کذب مسأله است. مسأله‌های غیرحقیقی و کاذب، دارای سوابقی در حیات علمی بشر هستند. این مسأله‌ها، به ظاهر مسأله هستند و حتی بیشتر اوقات با داده‌ها و تحلیل‌های به ظاهر

سخن سردبیر

آراسته هم تزیین می‌شوند؛ اما واجد هیچ ارزشی در پیشبرد علم نیستند. آراستگی ظاهری این نوع تحقیقات در موارد زیادی می‌تواند «حیرت‌انگیز» باشد.

مسئله‌های ساختگی دارای انواعی هستند: توصیف وضعیت متغیرهایی که آشکار (بدیهی) هستند، ایجاد ارتباط بین متغیرهایی که منطقاً دارای ارتباط نیستند، ادعای تبیین متغیرهایی که امکان تبیین ندارند و یا بنیاد تبیین آن را مغالطه‌های منطقی تشکیل می‌دهند. اما نبود مسئله فقط با مسئله‌سازی دنبال نمی‌شود. گاه شاهد تکرارهای بی‌دلیل و گاه شاهد تکرارهای پنهان شده هستیم. منظور از تکرارهای پنهان شده آن است که کار به گونه‌ای تکرار شود که جلوه بیرونی آن با ادعای نوآوری همراه گردد. این نوع نوشته‌های بدون مساله یا نوشته‌های دارای مسئله‌های ساختگی، طی سال‌های گذشته در حال افزایش است.

پدیده دیگر «سیری‌ناپذیری در انتشار» است. این پدیده به انتشار بیمارگونه مقاله مربوط است که می‌توان آن را «فزون‌خواهی بی‌منطق» نیز نام‌گذاری کرد. نوشتن مقاله نیازمند فرصت زمانی است و از این نظر، قواعد زمان بر همگان حاکم است. پس، میزان نوشتن هم حدی دارد. چه میزان نوشتن می‌تواند اصیل باشد؟ وقتی دانش‌آموخته کارشناسی ارشد در فاصله شش ماه به نگارش و انتشار شش مقاله علمی-پژوهشی اقدام می‌کند، همین شاهد کافی است تا در اصالت آن نوشته‌ها یا در اصالت آن نشریات تردید روا داشت.

سومین پدیده مورد بحث، «تهی‌شدگی ظاهر فریب» است. مقاله‌نویسی وقتی ارزشمند است که فکری را با خود داشته باشد. صورت‌گرایی از سویی به نویسندگان این امکان را می‌دهد که فقر دانایی را پنهان کنند و از سویی به نشریات این امکان را می‌دهد تا خطاهای داوری عمیق نوشته‌ها را توجیه نمایند. این رخدادی غم‌انگیز است که برای ورود به هر کاری اعم از تحصیل یا کار در سازمان، مقاله‌مبنای محاسبه توان فرد محسوب شود. مگر ممکن است همه گره‌ها به دست مقاله‌نویسان گشایش یابد؟

فکری باید کرد، راهی باید جست؛ اما چگونه؟ می‌توانم هم‌صدا با مولانا (دیوان شمس، غزل

۳۵۱) بگویم:

رفیق راه بی‌پایان کدامست
که سرکش کیست سرگردان کدامست
وگر جانست پس جانان کدامست

طیب درد بی‌درمان کدامست
خرد عاجز شد اندر فکر عاجز
اگر عقلست پس دیوانگی چیست

بت موزون به بتخانه بسی جست
چراغ عالم افروز مخلصد
چه قبله کرده‌ای این گفت و گو را
که موزونات را میزان کدامست
که نی کفرست و نی ایمان کدامست
طلب کن درس خاموشان کدامست

نعمت‌الله موسی پور